

نعمان جان غفاراف

جدید یتہ در خجند

در آغاز قرن بیست در منطقه آسیای مرکزی و خصوصاً در شهرهای بزرگ آن، از جمله سمرقند، بخارا، تاشکند، خوقند، خجند و غیره جنبش فرهنگی و اجتماعی جدیدی عرضه هستی نمود که در ترویج خودشناسی ملی خلق‌ها، رشد حس وطن‌دوستی، تشکیل مکتب و معارف، بیداری فکری، ترغیب آموزش علم و فرهنگ، تلقین آرمانهای انسان‌پروری و افکار دموکراسی در کشور نقش معینی گذاشت.

در قلمرو تاجیکستان کنونی جنبش جدیدی پیش از همه بخش شمالی آن یعنی مضافات خجند را فرا گرفت که خادمان و جانبداران نمایان آن تاش‌خواجه اسیری (۱۸۶۴-۱۹۱۶)، حاجی یوسف هیئتی (۱۸۴۲-۱۹۲۵)، میرزا عبدالله فیاض (۱۸۴۷-۱۹۳۴)، حاجی حسین راجی (۱۸۴۹-۱۹۱۲)، سید باباخان احراری (۱۸۹۲-۱۹۷۴) و دیگران بودند. آنها جامعه را به اصلاح معارف، باسواد نمودن اهالی، اخلاق حمیده و ترغیب حیات سالم دعوت نمودند.

جدیدان خجند و مضافات، نجات از غفلت و ورود به تمدن عمومی‌بشری را تنها در اصلاح مکتب و معارف و بنیاد پایه‌های نوین تعلیم و تدریس می‌دیدند. آنها تشکیل مکتب اصول نو را وظیفه اولین درجه شمرده، در این راه تمام امکانات عقلانی و مالی خویش را به کار گرفتند. باید یادآور شد که اکثر جدیدان خجندی از افراد جهان‌دیده و تجربه‌اندوخته زمان خویش محسوب شده، برخی از آنها مدتی در کشورهای پیشقدم آن دوره روزگار به سر برده‌اند. چنان که عالم ستاره‌شناس حاجی یوسف، شاعران معارف‌پرور فیاض و راجی در دوام چندین سال به عربستان، سوریه، ترکیه، ایران، مصر، عراق، هندوستان، روسیه، فرانسه و دیگر کشورها سفر کرده، با دستاورد و کامیابی‌های این ممالک از نزدیک آشنا گشتند و با اندیشه‌های اصلاحات‌خواهی و تجددگرایی به وطن برگشتند.

اولین مکتب اصول جدید در مضافات خجند و عموماً در سرزمین تاجیکستان کنونی در والاست (ВОЛОСТ) قسته کوز به وجود آمده بود.^۱ مکتب مذکور سال ۱۹۱۰ با جد و جهد معارف پرور سعید باباخان احراری در محله دهه قسته کوز تشکیل می‌یابد که تاریخ پیدایش آن چنین است: سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۹ احراری در یکی از مکتب‌های اصول نو شهر خوقند تحصیل نموده، خود در آرزوی تأسیس چنین مکتب در زادگاهش - قسته کوز می‌شود. آخرهای سال ۱۹۰۹ احراری از شهر خوقند یک میز چوبی خریده به قیسته کوز می‌آورد و استاد یوسداس محرمی و استاد تاشمت ۱۶ عدد از همین گونه میز و تخته دیواری خط‌نویسی می‌سازند. خلاصه با پول خود یک مکتب ابتدایی اصول نو تشکیل کرده آن را با تجهیزات درسی مجهز می‌گرداند. از آن سبب که برای تعلیم و تدریس در روستا کمبود معلم بود، احراری به نشریه‌های جدیدی آسیای میانه نامه فرستاده، معلم درخواست می‌کند. جد و جهد احراری بی‌فایده نبود. در پاسخ به این اعلان مطبوعاتی، به مدد یکی از خادمان مشهور حرکت جدیدیه منور قاری عبدالرشید (۱۸۷۸-۱۹۳۱)، معلمی به نام مؤمن‌جان اَحَقَری که فارغ‌التحصیل دارالمعلمین شهر اوفه (Уфа) روسیه بود، از شهر تاشکند با حقوق ماهانه ۵۰ سوم اعزام می‌شود و از ابتدای سال ۱۹۱۰ او به تدریس شروع می‌کند. متأسفانه دیری نگذشت که به دستور فرماندار خجند آرسیشیفسکی (Арсашевский) به احراری که اصلاً ملتش ازبک بود، برای تدریس در مکتب تاجیکی اجازه داده نمی‌شود و تمام روند تعلیم به دوش احراری می‌افتد. مکتب مذکور که در آن بیش از سی نفر طلبه تحصیل می‌کردند، در عرّفه سال ۱۹۱۳ از طرف حکومتداران روس موقتاً بسته می‌شود.

احراری باز به مطبوعات جدیدی مراجعه نموده این بار برای مکتبش از روی

دستور بازرسی معارف فرمانداری خجند از پی یافتن آموزگار واجد شرایط می‌شود. از این رو، در مجله «آیین» سال ۱۹۱۴ با چنین مضمونی آگهی می‌دهد: «در ایزد (ولایت) خجند در دیهه خسته‌یوز (قسته‌کوز امروزی) در مکتبی که با اصول جدید با اسم «محمدیه» باز می‌گردد، برای تعلیم چهار صنف اول معلم به اصول تعلیم توانا ضرور است. شخصی که معلمی را قبول کردنی است، از ولایت سمرقند بودنش شرط است. عاید به وظیفه طریق مکتوب گفتگو کردن ممکن است. معلمی که بر این اراده می‌کند، خواهشمندیم تا ۲۵ اوگوست به نشانی زیر مراجعت نماید: ایستگاه راه آهن خجند، ولایت سمرقند، دیهه خسته‌یوز».^۲

بدین ترتیب برای ادامه تعلیم در مکتب احراری از شهر سمرقند معلمی به نام یونس قولداشی داوطلب می‌شود. استاد نو مکتب هر چند در یک مدت کوتاه در راه تعلیم و تربیت فرزندان روستای قسته‌کوز سعی و کوشش زیادی به خرج داد، لیکن دیری نگذشت که این شخص را هم با بهانه «زبان‌ش ازبکی» از تدریس محروم می‌کنند. از این رو، آموزگار محلی به نام آخوندبابا ثابت‌زاده به محصلین درس می‌داد.^۳

نخستین طالب‌علمان مکتب احراری- امیرخان اولیا، اکبرخان حارثی، عبدالغفار حسن‌زاده، حیدر عمّری، عبدالقهار نعمت‌الله، عیسی‌بای اسحاقی، ملاعصمت ظاهری، الله‌قلی‌خان ارون، عبدالجبار قیوم، جلال‌خان رستم، عبدالقهار عبدالله‌زاده و دیگران بودند که آنها بعدها در ردیف بهترین روشنفکران و ترقی‌پروران مضافات خجند برای مردم دیار خویش کارهای شایسته‌ای انجام دادند.

در شهر خجند اولین مکتب اصول جدید سال ۱۹۱۲ از طرف معلم تاشکندی یوسف ملاخان محمد تشکیل می‌یابد. سال ۱۹۱۴ ختم‌کننده این مکتب حسن‌خان

میرزاایشان نیز در خانه خود در محله گُذر مدّاحان مکتب اصول نو تأسیس می‌دهد. در محله نمازگاه مکتب اصول سوتیه حاجی حسین راجی افتتاح می‌یابد.^۴ همچنین در شهر خجند، طوری که نشریه جدیدی «سمرقند» اطلاع داده است، تاجر محلی میرزا اسکندربای و آقسقال شهر میرزا بهادر مکتب‌های اصول نو تشکیل نمودند و آنها را با لوازمات درسی تأمین نمودند.^۵

بنا به معلومات ادبیات‌شناس ناصرجان سلیم‌اف بابایش ملاسلیم- داملا (۱۸۹۵-۱۹۷۱) نیز از جانبداران فعال جدیدیه بوده، در تکمیل هنر مکتب‌داری و اصول جدید تدریس زحمتهای کشیده است و در محله خویش یک مکتب اصول نو گشاده بوده است.^۶ موافق معلومات مورخ و مردم‌شناس ناصرجان تورسون‌اف، در ابتدای عصر بیست در خجند مکتب‌های اصول جدید در محله‌های نمازگاه، حضرت بابا، گذر آخوند عمل می‌نمودند.^۷

مکتب‌های اصول جدید که در خجند و مضافات آن تشکیل یافته بودند، تعلیم سواد را با اصول صوتی و قرائت توضیحی و خط‌نویسی به راه انداخته بودند. در برنامه این مکتبها آموزش الفبا از روی کتابهای درسی «معلم اول» و «ادیب اول» راه‌اندازی شده، فنهای دقیق نیز می‌آموختند. خوانندگان در درس حساب اساساً چهار عمل: جمع، تفریق، ضرب، تقسیم را یاد می‌گرفتند. همچنین در این مکتبها تعلیم فنهای طبیعی نیز جاری بود که در جریان آموزش آنها شاگردان با جایگیرشوی موضع خود و منطقه‌ها، موقع جغرافی بحر و اقیانوس‌ها، قطعه‌ها و دولت‌های عالم آشنا می‌شدند. در مکتب‌های اصول جدید همچنین فنهای دینی نیز آموخته می‌شد که در این گونه درس‌ها اساساً کتاب‌های «قرآن»، «چهارکتاب» و «حدیث‌های محمد پیغمبر» مورد استفاده قرار داشتند.

مکتب‌های نواصول ولایت خجند چهارساله بوده، به آنها خوانندگان بدون نظر داشت تفاوت سن و سال قبول می‌شدند. در این مکتب‌ها تنبیه جسمانی منع شده بود. خاطیان مقررات مکتب مشمول تنبیه‌های ذیل می‌شدند: نامش در دفتر جریمه یادداشت می‌شد؛ در کنج کلاس راست می‌ایستاد، نمره ۲ به او داده می‌شد (بالاترین نمره ۵ بود)؛ به والدین گزارش و تذکر داده می‌شد و غیره.

جدیدیه به افکار اهل علم و ادب خجند تأثیر عمیق رساند و اکنون ادیبان، بخصوص تاش‌خواجه اسیری این حرکت را با کمال خوشنودی پذیرفته، به تبلیغ آن در ایجادیات خود پرداختند. مخصوصاً مکتب اصول جدید که دقت جامعه را به خود می‌کشید، مورد توجه خاص اسیری قرار گرفت. یکی از خادمان نمایان جنبش جدیدیه در بخارا صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴) به فعالیت جدیدی اسیری بهای بلند داده، در کتاب خویش «نمونه ادبیات تاجیک» نوشته بود: «تاش‌خواجه اسیری به ادبیات جدیده مایل و به خوبی‌های اصول جدیده قائل بود. در باره مکاتب جدیده با التماس فقیر شعری نوشته بود که در قسم سوم این مجموعه به قطار ادبیات جدیده نقل خواهد شد».^۱ اینجا ص. عینی قصیده‌ای را در نظر دارد که اسیری آن را سال ۱۹۱۲ در حفظ مکتب اصول جدید با خواهش او نوشته بود. چنانچه خود شاعر می‌گوید: «به صدرالدین‌خواجه متخلص به عینی بخارایی دایر به دو گروه معاندین که مخالف طریق اصول جدیدند و در صدد ترجیح قاعده قدیم بر جدید قصیده‌ای ایراد نموده، در ذیل تحریر آن اولاً به وصف اصول جدید پرداخته، ثانیاً به مدح مکاتب و طریق و تعلیم آن کوس شهرت نواختم که منع اصول جدیده نوعی است که از رقابت معنوی که علما جهت رواج خود به صورت مسایل دینی ظاهر ساخته‌اند و این اغتشاش را در میان امت حاضره اسلامیة بخارا انداخته».^۲ از این نوشته اسیری اوضاع جانبداران مکتب اصول جدیده و رقابت سخت مخالفان آن آشکار می‌گردد. قصیده‌ای که اسیری به عینی در باب مکتب قدیم و جدید ارسال کرده و از ۲۹ بیت

عبارت بود، با نام «مدافعه» مشهور است، با چنین بیت آغاز می‌یابد:

زهی طریق مقدس ره اصول جدید

پی وصول مقاصد چو سعی راه جدید

بنا به نوشته مرتب تذکره «دانشمندان و سخن‌سرایان خجند» پروفیسور عبدالمنان نصرالدین، اندیشه‌های تجددگرایی و معارف‌پروری تاش‌خواجه اسیری غالباً در مثنوی «تمثال» اسیری در جواب «مرآت عبرت» عجزی سمرقندی بیان شده‌اند: «اسیری از جمله شعرای تجددگرا و معارف‌پرور محسوب می‌شود. در آثار منظوم او اصلاح اصول‌های تعلیم در مدارس، به راه گذاشتن علوم زمانه، از مسائل عمده و اساسی می‌باشد. با همین مقصد در استقبال مثنوی «مرآت عبرت» که از عجزی سمرقندی است، یک مثنوی مشتمل بر چهارصد بیت به نظم آورده است که به عنوان مثنوی «تمثال اسیری» معروف است.»^{۱۰}

یکی از معارف‌پروران پیشقدم خجند میرزا عبدالله فیاض نیز جانب‌داری خود را از جنبش فرهنگی و معرفتی جدیدیه بیان کرده است. وقتی سال ۱۹۱۴ نشر روزنامه‌های جدیدی «صدای ترکستان» در تاشکند و «صدای فرغانه» در خوقند آغاز یافت، فیاض به عنوان سردبیر آنها با دو زبان (فارسی و ترکی) شعر تبریکاتی ارسال نمود که در آن مطبوعات جدیدان همچون منتشر کننده‌ی غایه‌های اساسی فرهنگ آفرینی و معارف‌پروری ستایش می‌گردد.

طرفداران حرکت جدیدیه در ولایت خجند عقب‌ماندگی اقتصادی و سیاسی ملک خود را به خوبی درک نموده، عقب‌ماندگی معنوی مردم آن را احساس کردند و در اندیشه آن بودند که در راه گسترش معرفت و بهتر نمودن احوال مردم روزنامه و مجله و ادبیات نوین را منتشر نمایند. چنان که سعید باباخان احراری که به روزنامه‌های «صدای ترکستان»، «وقت»، مجله‌های «شورا»، «آیین» و غیره آبونه (مشترک) بود، به آنها به طور منظم خبر و مقاله‌ها می‌نوشت و مردم را به بیداری، خودآگاهی و علم و معرفت دعوت می‌کرد. در شماره ۱۸ مجله «آیین» از ۲۲ فوریه

سال ۱۹۱۴ مکتوب احراری درج گردید که در آن تشبث شخص جسور و انصاف‌طلب داملا ساجد در والاست (ВОЛОСТИ) قسته کوز ولایت خجند در برهم زدن خیرات معلوم کرده شده بود. برای درک ماهیت این مکتوب در پایان متن کامل آن را می‌آوریم:

«از ایام قدیم در قصبه خسته یوز به اسم «خیرات» عادت مذمومه‌ای جاری بود که هر گاه کسی وفات می‌کرد، مردم پس از ادای صلوات جنازه او جا به جا نشسته منتظر و معطل خیرات آن می‌بودند. تا اینکه صاحبان میت پول یا اینکه از چیز خانه به مثل رویمال، آدرس و غیره تقسیم نموده می‌داده‌اند. این خیرات را صدقه شرعی هم نمی‌توان گفت، زیرا در صورتی که به اغنیا یک سوم دهند، به فقیر یا طالب‌علم که مستحق صدقه‌اند، یک تنگه (=سکه) هم نمی‌دادند. بیچاره صاحب مرده نمی‌دانست که فکر تکفین و مصیبت و تعزیت کند یا اینکه از برای مردم پول حاضر کند. به این واسطه خیلی آدم‌ها قرض‌دار شده و تا چندین سال از زیر بار این قرض برآمده نمی‌توانستند. بعضی وقت مالهای صغیر را فروخته به کبیران و بایان (=ثروتمندان) صدقه می‌دادند (آنها صغیر نگفته، شرم نداشته می‌گرفتند). الحمدلله که این عادت مذمومه به غیرت ملی و همت دینی جناب داملا ساجد از این قصبه برداشته شد. و در پایان متن مکتوب از جانب اداره «آیین» آمده است: «الهی تا آخر برداشته شود تا که یتیمان بیوگان و مردگان مدیون در استراحت باشند. خیلی عجب است که غنی از مال صغیر و بیوه صدقه گیرد. مردمان دیگر دیار خواه مسلمان و غیرمسلمان به این افعال ما نه خنده، بلکه گریه می‌کنند.»^{۱۱}

بدین ترتیب، جدیدان- معارف‌پروران مضافات خجند در راه سواد و معرفت مردم و ترغیب بنیاد جامعه نو در ابتدای سده بیست نقش معین ایفا نمودند و کارنامه آنها برای نسل امروز ما نیز نمونه عبرت است. زیرا در آغاز عصر نو و هزارساله نو نیز جامعه ما به نسل بافرهنگ و صاحب‌اخلاق نیاز دارد.

پی نوشتها:

۱. رک: یولاداف ت. گذشته و آینده معارف خلق در تاجیکستان. - استالین آباد، ۱۹۶۰، ص ۵؛ شیرمناف ا.ی. انکشاف مکتب‌های اصول نو در آسیای میانه بعد از انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ // مکتب سویتی، ۱۹۶۷، شماره ۳، ص ۲۵.
۲. آیینه، ۱۹۱۴، ش ۴۲، ص ۱۰۱۶.
۳. هاشم‌اف ا، یوسف‌اف ا. سر تعظیم به معارف پروران // جوانان تاجیکستان، ۱۹۹۰، ۲۳ می.
4. Мирбобоев А.К. Исторические наследие Худжанда.! Душанбе: Ирфон, 1995. С145.
۵. سمرقند، ش ۳۶، ۱۹۱۳، ۱۶ آوریل.
۶. رک: میراث مهر // حقیقت لنین آباد، ۲۰۰۱، ۱۹ می.
۷. تورسون‌اف ن.ی. کاشانه معرفت. خجند، ۲۰۰۰، ص ۶.
۸. عینی ص. نمونه ادبیات تاجیک. م. ۱۹۲۶، ص ۲۱۶.
۹. تاش‌خواجه اسیری خجندی. اشعار منتخب/ مرتب و مؤلف سرسخن و توضیحات سعدالله اسدالله‌اف. دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷، ص ۱۷۱.
۱۰. دانشمندان و سخنسرایان خجند/ با پیشگفتار و سعی و اهتمام عبدالمنان نصرالدین. خجند، معرفت، ۲۰۰۳، ص ۳۳۳.
۱۱. سعید باباخان توره. مکتوب از خجند // آیینه، ۱۹۱۴، ش ۱۸، ص ۳۳۸-۳۳۹.